

## آیا اخلاق ضامن بقای نوع انسان است

مصطفی ملکیان در نشست رونمایی از کتاب «درآمدی جدید به روانشناسی اخلاق» ضمن اشاره به رویکرد تطوری در روانشناسی اخلاق تجربی گفت: شاید ما انسان‌ها نیاکانی داشتیم که اخلاق در آنها نهادینه نشده بود و به همین جهت نابود شدند.



مصطفی ملکیان در نشست رونمایی از کتاب «درآمدی جدید به روانشناسی اخلاق» ضمن اشاره به رویکرد تطوری در روانشناسی اخلاق تجربی گفت: شاید ما انسان‌ها نیاکانی داشتیم که اخلاق در آنها نهادینه نشده بود و به همین جهت نابود شدند.

به گزارش ایکنا، نشست رونمایی از کتاب «درآمدی جدید به روانشناسی اخلاق» با سخنرانی مصطفی ملکیان، فیلسوف اخلاق، شب گذشته چهارم شهریورماه در خانه آشنا برگزار شد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید؛

سابقه روانشناسی اخلاق در کشور ما به کمتر از پانزده سال پیش می‌رسد و رشته‌ای نیست که در کشور ما سابقه دار باشد. طبعاً نه تحقیقات زیادی درباره‌اش انجام گرفته و نه کتابی تألیف شده است لذا باید کتاب «درآمدی جدید به روانشناسی اخلاق» را به فال نیک گرفت چون کتابی است که علاوه بر خوبی‌هایی که دارد، نخستین کتاب به زبان فارسی است که در این رابطه انتشار یافته است. پیشنهاد می‌کنم اگر به حوزه اخلاق یا حوزه روانشناسی علاقه مند هستید حتماً این کتاب را مطالعه کنید. نسبت فلسفه اخلاق و روانشناسی اخلاق

من در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشتم سه مطلب درباره روانشناسی اخلاق گفتم و دوست ندارم آنها را تکرار کنم و می‌خواهم مطلب چهارمی عرض کنم. مطلب اولی که در مقدمه گفتم این است؛ جایگاه روانشناسی اخلاق در دانش‌های مربوط به اخلاق کجاست. دانش‌های متعددی هستند که به اخلاق مربوط هستند و یکی از آنها روانشناسی اخلاق است. سخن از این است که شأن روانشناسی اخلاق در میان دانش‌هایی که به اخلاق مربوط می‌شود کجاست. نکته دوم اینکه روانشناسی اخلاق چه ربط و نسبتی با فلسفه اخلاق دارد. چگونه می‌شود بین روانشناسی اخلاق و فلسفه اخلاق ارتباط برقرار کرد. نکته سوم اینکه مهمترین موضوعات روانشناسی اخلاق چیست. به تعبیر دیگر، روانشناسی اخلاق درباره‌ی چه موضوعات و مسائل و مشکلاتی سخن می‌گوید. چه موضوعاتی برای روانشناسان اخلاق اهمیت دارد، چه مشکلاتی برایشان اهمیت دارد. من مهمترین موضوعات، مسائل و مشکلات را در حوزه روانشناسی اخلاق بیان کردم.

مطلب چهارمی که در مقدمه نگفتم رویکردهای مختلفی است که در روانشناسی اخلاق وجود دارد. همه کسانی که در روانشناسی اخلاق کار می‌کنند با یک رویکرد به آن نگاه نمی‌کنند. لذا رویکردهای متعددی وجود دارد که هیچ کدام از آنها ما را از توجه به رویکردهای دیگر بی‌نیاز نمی‌کند. لذا ما باید به همه رویکردهای نوعی وقوف داشته باشیم.

به طور کلی رویکردها به سه دسته تقسیم می‌شود؛ رویکرد فلسفی، رویکرد تجربی یا به تعبیری علمی، رویکرد عرفانی. ممکن است کسی بگوید اگر شما به سه رویکرد قائل هستید، آیا جا برای رویکرد چهارمی به عنوان رویکرد دینی باز نمی‌شود؟ ممکن است رویکردهای دینی هم به روانشناسی اخلاق قابل عرضه باشند. من فارغ از اینکه بتوانیم رویکرد دینی و مذهبی به روانشناسی اخلاق داشته باشیم یا نتوانیم این کار را بکنیم، می‌خواهم بگویم اگر بتوان رویکرد دینی به روانشناسی اخلاق داشت، باید آن را با رویکرد عرفانی یکی گرفت.

چنانکه اشاره کردم رویکرد اول، رویکرد فلسفی عقلی است در این رویکرد فقط مباحث نظری و فلسفی و عقلی داریم. در این رویکرد ما اصلاً به آنچه روانشناسان اخلاق در روش تجربه به آن رسیدند یا عارفان درباره روانشناسی اخلاق گفتند، کار نداریم. ما به صورت پیشینی می‌خواهیم ببینیم درباره روانشناسی اخلاق چه می‌شود گفت.

رویکرد فلسفی سه کار مهم انجام می‌دهد؛ اول اینکه مفاهیم این علم را تحلیل می‌کند. ما در روانشناسی اخلاق خیلی مفاهیم به کار می‌بریم. کسی که با رویکرد فلسفی به روانشناسی اخلاق نگاه می‌کند اول باید معنای این مفاهیم را روشن کند. دومین کار پیروان این رویکرد این است که پیش فرض‌ها را محل مذاقه قرار دهند. مثلاً یکی از پیش فرض‌های روانشناسی اخلاق این است که انسان، مختار است یا لاقلاً کمابیش مختار است. این پیش فرض‌ها باید محل بحث قرار گیرد. کار سوم این است؛ مترصد بمانیم ببینیم روانشناسان اخلاق که به روش تجربی کار می‌کنند به چه نتایجی می‌رسند، بعد بررسی کنیم آن نتایج برای ما چه پیامدهایی دارد. مثلاً ممکن است کسانی که در روانشناسی تجربی کار می‌کنند نشان دهند در مغز آدمی هیچ ناحیه مربوط به اراده و تصمیم‌گیری وجود ندارد. همیشه تحقیقات تجربی برای فیلسوف مسئله ایجاد می‌کند و موجب می‌شود در نظریه پردازی‌های او تغییر به وجود بیاید. طبعاً کسانی که رویکرد فلسفی دارند با کسانی که در فلسفه اخلاق کار می‌

کنند خیلی حرف های مشترک دارند.

رویکرد دوم رویکرد تجربی به روانشناسی اخلاق است. رویکردهای تجربی را می شود به صورت های مختلفی تنظیم کرد. اولین تنظیم این است؛ کسانی به روانشناسی اخلاق از منظر زیست شناسی اعصاب رجوع می کنند. تلاش این اشخاص این است که به هنگام صاحب یک باور یا گفتار یا کردار اخلاقی شدن، چه فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیایی در مغز به وجود می آید. این یک شاخه از رویکرد تجربی است. رویکرد تکاملی در روانشناسی اخلاق تجربی

یک رویکرد دوم وجود دارد و آن رویکرد تکاملی و تطوری است. یک بحث در روانشناسی اخلاق این است که چه شد نوع بشر کم کم اخلاق را درونی کرد. داروین می گفت خیلی از اردک ها پره نداشتند به همین جهت نسل شان منقرض شد. آنهایی که پره داشتند، همان پره حافظ بقای نوعشان شد. خیلی زرافه ها گردن کوتاه داشتند و منقرض شدند. گردن درازها کسانی هستند که به خاطر گردن درازشان بقای نوع پیدا کردند. به زبان ساده انواعی که ماندند به این جهت بوده است که چند ویژگی داشتند. پس چیزهایی هست که ضامن بقای نوع است. ما آدمیان هم انواعی داشتیم که عقلانیت نداشتند یا اجتماعیت نداشتند لذا منقرض شدند. این عقلانیت بقای نوع ما را تضمین کرده است. شاید ما انسان ها نیاکانی داشتیم که اخلاق در آنها نهادینه نشده بود و به همین جهت نابود شدند. شاید اخلاق کار پره اردک ها را برای ما می کند. چه گذشت که آدمیانی برای نخستین بار با نهاد اخلاق موافقت کردند و سعی کردند اخلاق را برای خودشان درونی کنند؟

منظر سوم منظر روان پویایی است. این منظر، روانشناسی را از منظر سن مورد بررسی قرار می دهد. ما از بدو تولد مراحل را پشت سر قرار می دهیم. یک سوال این است آیا اخلاق با سن ارتباط برقرار می کند یا نه. منظر دیگر منظر پدیدارشناختی است. دیدگاه پدیدارشناختی به اخلاق در این رابطه بحث می کند که وقتی آدم اخلاقی رفتار می کند چه حالتی به او دست می دهد. به عبارت دیگر هم حین عمل و هم پس از عمل، چه حال ذهنی و روانی پیدا می کند. اینها منظرهای روانشناسی اخلاق با رویکرد تجربی است.